



از حمایت کنش محور تا مشروعیت پایدار: ترکیب حمایت اجتماعی انصارالله یمن و دلالت‌های منطقه‌ای آن برای جمهوری اسلامی ایران

مسعود شاکری، حسن محمدی^۲

۳۸

دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۳۸

پاییز ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۷/۱۰

صص: ۴۱۹-۳۸۹

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۳۸۱-۰۳۱۷



چکیده

جنبش انصارالله یمن پس از اکتبر ۲۰۲۳ به شناخته‌شده‌ترین بازیگر مردمی مقاومت در غرب آسیا بدل شد و بر پایه پیمایش مرکز فلسطینی پژوهش سیاست‌گذاری، با ۷۴ درصد رضایت در صدر بازیگران منطقه‌ای از نگاه افکار عمومی فلسطین قرار گرفت. در سطح داخلی اما، همراهی گسترده با کنش این جنبش هنوز به همان اندازه به ذخیره وفاداری نهادی تبدیل نشده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین این ترکیب و استخراج دلالت‌های آن برای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. روش پژوهش کیفی و توصیفی-تحلیلی است و در سه گام مرور نظام‌مند اسناد، تحلیل مضمون پیکره صاحب‌های و تحلیل ثانویه داده‌های پیمایشی اجرا شده و چارچوب تفسیر آن، تمایز ایستون میان حمایت کنش‌محور و حمایت پراکنده است. یافته‌ها پنج سازوکار تولید حمایت کنش‌محور و چهار مانع ساختاری اثبات حمایت پراکنده را شناسایی می‌کند که سه مانع از آنها خاستگاه بیرونی دارند. نتیجه آنکه وضعیت کنونی نه بحران مشروعیت بلکه مرحله گذار است و مؤثرترین ابزار تسریع آن، دیپلماسی رفع محاصره و تقویت بعد خدماتی همکاری است.

کلیدواژه‌ها: انصارالله یمن، حمایت کنش‌محور، حمایت پراکنده، مشروعیت سیاسی، حکمرانی

مقاومت، سیاست منطقه‌ای ایران.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق،

Masoudsh589@gmail.com

تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

تحولات منطقه غرب آسیا پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، جایگاه بازیگران مردمی مقاومت را در معادلات امنیتی این منطقه دگرگون ساخته است. در میان این بازیگران، جنبش انصارالله یمن مسیری کم سابقه و درخور مطالعه پیموده است؛ جنبشی که در کمتر از دو دهه از یک حلقه فرهنگی-مذهبی در استان صعده به نیرویی بدل شد که بر بخش عمده جمعیت یمن حکمرانی می کند، بر یکی از حیاتی ترین گذرگاه های تجارت جهانی اشراف دارد و توانسته است در دفاع از مردم فلسطین هزینه های راهبردی گسترده ای بر رژیم صهیونیستی و حامیان فرامنطقه ای آن تحمیل کند. ادبیات فارسی مطالعات راهبردی، این تحول را در چارچوب نقش آفرینی انصارالله به مثابه یکی از حلقه های شبکه بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرده و آن را در طیف «بازدارنده» این شبکه جای داده است؛ طیفی که کارویژه آن افزایش هزینه برای رقبای منطقه ای و فرامنطقه ای و تکمیل اضلاع بازدارندگی از تنگه هرمز تا باب المندب و دریای سرخ است (امامی راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲). در همین چارچوب، تثبیت موقعیت این جنبش به عنوان افزایش عمق راهبردی و ارتقای سطح امنیت سرزمینی ایران ارزیابی شده است (امامی راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳).

دستآورد این جنبش در سطح افکار عمومی جهان اسلام نیز کم نظیر است. پیمایش سراسری مرکز فلسطینی پژوهش سیاست گذاری و مطالعات پیمایشی در اکتبر ۲۰۲۵ نشان داد که در میان تمام بازیگران عربی و منطقه ای، بیشترین میزان رضایت افکار عمومی فلسطین با ۷۴ درصد به انصارالله یمن تعلق دارد؛ رقمی که به روشنی از قطر با ۵۲ درصد، حزب الله لبنان با ۵۰ درصد و سایر بازیگران فراتر رفته است (PCPSR, ۲۰۲۵). این جایگاه، بازتاب مستقیم کنشی است که جو نو آن را استثنای محور مقاومت در دوره اخیر می نامد و تصریح می کند که انصارالله، برخلاف برخی هم پیمانان خود، امروز در قیاس با سال ۲۰۲۳ قوی تر شده و موقعیت داخلی آن بلامنازع است (Juneau, ۲۰۲۶).

با این همه، هر جنبش مقاومتی که از مرحله کنش نظامی به مرحله حکمرانی پایدار گذار می کند، با پرسشی بنیادین روبه رو می شود: چگونه می توان همراهی گسترده ای را که یک کنش پرطنین برمی انگیزد، به سرمایه ای پایدار و بلندمدت برای نظم سیاسی نوپا تبدیل کرد؟ این پرسش در ادبیات کلاسیک علوم سیاسی با تمایز دیوید ایستون میان «حمایت ویژه» و «حمایت پراکنده»

صورت‌بندی شده است؛ تمایزی که نشان می‌دهد رضایت از یک اقدام مشخص و وفاداری به خود نظم سیاسی، دو مقوله متفاوت با منطق و افق زمانی متفاوت‌اند و انباشت دومی، فرایندی زمان‌بر و نیازمند بستر مساعد است.

مسئله این پژوهش از همین نقطه آغاز می‌شود. داده‌های پیمایشی موجود نشان می‌دهد که سطح همراهی جامعه یمن با کنش فراملی انصارالله به مراتب بالاتر از سطح ارزیابی آنان از تجربه حکمرانی این جنبش در شرایط جنگ و محاصره است. پیمایش مرکز مطالعات راهبردی صنعا که پس از نخستین دور حملات آمریکا و بریتانیا در ژانویه ۲۰۲۴ و با مشارکت بیش از چهارصد پاسخ‌گو در یازده استان انجام شد، این فاصله را در هر سه نوع منطقه ثبت کرده است (Uhlenhaut et al., ۲۰۲۴). خوانش این داده به مثابه نشانه ضعف مشروعیت، خوانشی شتاب‌زده است؛ زیرا آنچه سنجیده شده، نه باور مردم به حق حکمرانی جنبش، بلکه ارزیابی آنان از شرایط معیشتی و اداری در بحبوحه محاصره‌ای همه‌جانبه است. خوانش دقیق‌تر آن است که انصارالله در مرحله‌ای از منحنی مشروعیت‌سازی قرار دارد که در آن، سرمایه‌کنش محور فراوان و سرمایه حاکمیت‌محور در حال انباشت است.

اهمیت پرداختن به این موضوع در سه سطح قابل صورت‌بندی است. در سطح نظری، ادبیات مشروعیت بازیگران غیردولتی غالباً مشروعیت را متغیری یکپارچه در نظر گرفته و کمتر به چندلایگی و مرحله‌مندی آن توجه کرده است. در سطح تحلیلی، شناخت نسبت میان این دو سنخ حمایت، نقشه راهی برای فهم مسیر تثبیت یک نظم سیاسی نوپا به دست می‌دهد. و در سطح راهبردی، این شناخت برای جمهوری اسلامی ایران که بر همکاری با متحدان مردمی منطقه سرمایه‌گذاری کرده است، ابزاری فراهم می‌آورد تا حمایت خود را از سطح پشتیبانی نظامی به سطح کمک به تثبیت اجتماعی و بلندمدت متحد ارتقا دهد.

بستر زمانی پژوهش نیز بر اهمیت این پرسش افزوده است. انصارالله پس از آتش‌بس اکتبر ۲۰۲۵ میان مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی، عملیات خود را متوقف ساخت و تنها در جریان تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در فاصله فوریه تا آوریل ۲۰۲۶ مجموعه‌ای از عملیات را از سر گرفت (CRS, ۲۰۲۶). در سوی دیگر، همین جنبش در سپتامبر ۲۰۲۶ کنترل خود را بر ساحل غربی یمن تکمیل کرد و جایگاه خود را در معادلات دریای سرخ تثبیت نمود. هم‌زمان،

فشارهای ناشی از محاصره اقتصادی، تخریب گسترده زیر ساخت‌ها در حملات هوایی و کاهش چشمگیر کمک‌های بین‌المللی، شرایط معیشتی مردم یمن را دشوارتر ساخته است (Sana'a Center, ۲۰۲۶). بررسی نسبت میان این دو روند، یعنی اوج‌گیری اعتبار بیرونی و دشواری شرایط داخلی، مسئله محوری این مقاله است.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین است: ترکیب حمایت اجتماعی از جنبش انصارالله در قلمرو تحت حاکمیت آن چگونه شکل گرفته و مسیر گذار از حمایت کنش‌محور به مشروعیت پایدار چه الزاماتی دارد و این موضوع چه دلالت‌هایی برای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در بر دارد؟ در کنار این پرسش، سه پرسش فرعی دنبال می‌شود: نخست آنکه کدام سازوکارها به شکل‌گیری حمایت گسترده کنش‌محور انجامیده‌اند؛ دوم آنکه کدام عوامل ساختاری، سرعت انباشت حمایت پراکنده را کند کرده‌اند؛ و سوم آنکه چه عاملی موجب شده است جامعه یمن با وجود دشواری‌های معیشتی، همچنان نظم مستقر را بر بدیل آن ترجیح دهد. فرضیه پژوهش آن است که ترکیب کنونی حمایت، نه نشانه بحران مشروعیت بلکه وضعیت طبیعی یک جنبش مقاومت در مرحله گذار است؛ وضعیتی که با گشایش اقتصادی و تقویت بعد خدماتی حکمرانی، به مشروعیت پایدار تبدیل خواهد شد.

اهداف پژوهش عبارت‌اند از: صورت‌بندی مفهومی و تجربی ترکیب حمایت اجتماعی از انصارالله؛ شناسایی سازوکارهای تولید حمایت کنش‌محور و موانع ساختاری انباشت حمایت پراکنده؛ تبیین نقش عامل ترجیح مقایسه‌ای در تداوم پذیرش اجتماعی نظم مستقر؛ و استخراج دلالت‌های راهبردی این یافته‌ها برای ارتقای کیفیت همکاری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با متحدان مردمی.

۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی-کاربردی و از حیث ماهیت و روش گردآوری و تحلیل داده‌ها، پژوهشی کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. انتخاب رویکرد کیفی به ماهیت موضوع بازمی‌گردد؛ مشروعیت و حمایت سیاسی پدیده‌هایی معنایی و بافت‌مندند که سنجش آنها در شرایط جنگی و محاصره، با ابزارهای کمی متعارف به‌تنهایی ممکن نیست. با این وجود، برای پرهیز از

اتکای صرف به تفسیر، پژوهش از راهبرد چندگانه سازی داده بهره گرفته و سه پیکره داده متمایز را در کنار یکدیگر قرار داده است. فرایند اجرا در سه گام متوالی سامان یافته است.

۱-۱. گام نخست: پروتکل گردآوری داده

داده‌های این پژوهش از سه منبع گردآوری شده‌اند. منبع نخست، پیکره اسنادی است که از طریق جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های علمی داخلی و بین‌المللی و نیز پایگاه‌های انتشاراتی مراکز پژوهشی تخصصی در بازه زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۶ میلادی و ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵ شمسی فراهم آمده است. کلیدواژه‌های جست‌وجو به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و در قالب ترکیب‌های دوجبه‌ای طراحی شدند؛ نظیر ترکیب نام جنبش با مفاهیم مشروعیت، حکمرانی، حمایت مردمی و افکار عمومی. معیارهای ورود عبارت بودند از: ارتباط مستقیم با نسبت میان انصارالله و جامعه تحت حاکمیت آن؛ اتکای منبع به داده اولیه، کار میدانی یا پیمایش؛ و انتشار در مرجع دارای فرایند داوری یا مرکز پژوهشی دارای روش شناسی شفاف. بر این اساس، از میان ۱۴۷ منبع شناسایی شده در مرحله غربالگری نخست، ۴۳ منبع وارد مرحله تحلیل شدند.

منبع دوم، پیکره مصاحبه‌ای است. این پیکره از رهگذر تحلیل ثانویه داده‌های کیفی یک پژوهش میدانی پیشین فراهم آمده است که در آن چهار مصاحبه عمیق نیمه‌ساختارمند با کارشناسان مطالعات یمن و مقاومت انجام شده بود (شاکری، ۱۴۰۴). تحلیل ثانویه داده‌های کیفی، راهبردی پذیرفته شده برای طرح پرسش‌های تازه از پیکره‌های موجود است، مشروط بر آنکه تناسب داده با پرسش جدید احراز و محدودیت‌های آن شفاف بیان شود.

منبع سوم، داده‌های پیمایشی موجود است که به شیوه تحلیل ثانویه به کار رفته‌اند و دو پیمایش را در بر می‌گیرد: پیمایش مرکز مطالعات راهبردی صنعا در سطح داخلی یمن (Uhlenhaut et al., ۲۰۲۴) و پیمایش مرکز فلسطینی پژوهش سیاست‌گذاری و مطالعات پیمایشی در سطح افکار عمومی فلسطین (PCPSR, ۲۰۲۵). ذکر این نکته ضروری است که پیمایش نخست به دلیل شرایط امنیتی، نمونه‌گیری احتمالی نداشته و نویسندگان آن نیز آن را «تصویری سریع» و نه برآوردی تعمیم‌پذیر توصیف کرده‌اند؛ از این رو ارقام آن در این پژوهش نه به‌عنوان برآورد آماری دقیق، بلکه به‌عنوان نشانگر نسبت میان دو سنخ حمایت به کار رفته است. در مقابل، پیمایش دوم با نمونه ۱۲۰۰ نفری و در ۱۲۷ نقطه تصادفی اجرا شده و از اعتبار روش‌شناختی بالاتری برخوردار است.

۱-۲. گام دوم: سازوکار تحلیل داده و کدگذاری

داده‌های گردآوری شده با روش تحلیل مضمون و بر پایه الگوی شش مرحله‌ای براون و کلارک پردازش شده‌اند (۸۷: ۲۰۰۶، Braun & Clarke). فرایند کدگذاری در سه لایه انجام پذیرفت. در لایه نخست، متون به صورت سطر به سطر بازخوانی و ۹۶ کد باز استخراج شد. در لایه دوم، کدهای دارای اشتراک معنایی در ۱۴ مضمون سازمان‌دهنده گردآوری شدند. در لایه سوم، این مضامین در چهار مضمون فراگیر تلفیق گردیدند که ساختار بخش یافته‌ها را شکل می‌دهند. برای کاهش خطای انسانی و افزایش انسجام فرایند، کدگذاری در یک ماتریس تحلیلی ساختاریافته ثبت و منبع هر کد به تفکیک مستند شد.

شایان توجه است که کدگذاری در این پژوهش ترکیبی از رویکرد استقرایی و قیاسی است. مضامین مربوط به سازوکارهای تولید حمایت و موانع انباشت آن، به صورت استقرایی از دل داده‌ها استخراج شده‌اند، اما چارچوب کلان طبقه‌بندی آنها یعنی تمایز میان دو سنخ حمایت، به صورت قیاسی از نظریه راهنمای پژوهش گرفته شده است. این ترکیب، امکان می‌دهد که یافته‌ها هم‌زمان از داده برخیزند و در گفت‌وگو با نظریه قرار گیرند.

۱-۳. گام سوم: اعتبارسنجی و اعتمادپذیری

برای تضمین اعتمادپذیری یافته‌ها، چهار معیار لینکلن و گوبا شامل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، اطمینان‌پذیری و تأییدپذیری مبنای کار قرار گرفت (۳۰۰: ۱۹۸۵، Lincoln & Guba). اعتبارپذیری از طریق چندگانه‌سازی منابع تأمین شد؛ به این معنا که هیچ مضمونی در گزارش نهایی وارد نشد مگر آنکه دست‌کم از دو پیکره داده مستقل پشتیبانی می‌شد. انتقال‌پذیری از طریق توصیف ضخیم بافت مورد مطالعه و تصریح شرایط مرزی تعمیم دنبال شد. اطمینان‌پذیری با ثبت مستند زنجیره تصمیم‌های روشی و نگهداری ماتریس کدگذاری تأمین گردید و تأییدپذیری از طریق بازبینی هم‌تا و ارجاع صریح هر گزاره تحلیلی به شواهد پشتیبان آن تضمین شد.

نکته روش‌شناختی مهم دیگر، ملاحظه سوگیری منبع است. بخشی از گزارش‌های موجود درباره وضعیت داخلی یمن توسط نهادهایی تولید شده است که در منازعه جاری بی‌طرف نیستند یا از سوی طرف‌های درگیر تأمین مالی می‌شوند. در این پژوهش، چنین منابعی حذف نشده‌اند اما با دو قید به کار رفته‌اند: نخست آنکه ادعاهای آنها تنها در صورت تأیید توسط دست‌کم یک منبع

مستقل دیگر پذیرفته شده و دوم آنکه در متن، منشأ نهادی آنها صریحاً ذکر گردیده است تا خواننده بتواند بافت تولید داده را در ارزیابی خود لحاظ کند.

در پایان این بخش، تصریح دو محدودیت روشی ضرورت دارد. نخست آنکه امکان انجام کار میدانی مستقیم در داخل یمن به دلیل شرایط جنگی وجود نداشته و از این رو صدای مستقیم شهروندان عادی در پیکره داده غایب است. دوم آنکه در جامعه‌ای که هشت سال زیر بمباران و محاصره بوده است، پاسخ شهروند به پرسش درباره کیفیت حکمرانی ناگزیر آمیخته با ارزیابی او از شرایط عمومی زندگی است و تفکیک این دو در ابزار پیمایشی دشوار است. هر دو محدودیت در تفسیر یافته‌ها لحاظ شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات مرتبط با موضوع این پژوهش را می‌توان در سه جریان فکری متمایز سامان داد که هر یک بخشی از مسئله را روشن ساخته و بخشی دیگر را ناگفته گذاشته‌اند.

۱-۲. جریان نخست: مطالعات فارسی‌زبان با محوریت جایگاه راهبردی انصارالله

بدنه اصلی ادبیات فارسی درباره انصارالله از منظر مطالعات منطقه‌ای و راهبردی نوشته شده و بر جایگاه این جنبش در محور مقاومت متمرکز بوده است. امامی‌راد و همکاران در جامع‌ترین کار این حوزه، الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران را صورت‌بندی کرده و با تفکیک نقش اعضای شبکه همسو به چهار دسته هدف‌زن، بازدارنده، ثبات‌آفرین و نفوذگر، انصارالله را در طیف بازدارنده جای داده‌اند (امامی‌راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲). خزلی و ادیبی با تکیه بر چارچوب جنبش‌های اجتماعی، ریشه‌های شکل‌گیری این جنبش و تأثیرپذیری آن از انقلاب اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند (خزلی و ادیبی، ۱۳۹۸). اخوان کاظمی و شاهملکی مؤلفه‌های مقاومت در فرهنگ سیاسی این جنبش را شناسایی و ریشه‌های مردمی، اسلام‌گرایی، استکبار ستیزی، عدالت‌طلبی و استقلال‌طلبی را مؤلفه‌های محوری آن دانسته‌اند (اخوان کاظمی و شاهملکی، ۱۴۰۰: ۲۵). عطارزاده اقدامات این جنبش در حمایت از غزه را از منظر زدودن امنیت بر ساخته رژیم صهیونیستی تحلیل کرده است (عطارزاده، ۱۴۰۲). در سطح تحلیل رقابت منطقه‌ای نیز، دهشیری و معبودی‌نژاد راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن را ارزیابی کرده‌اند (دهشیری و معبودی‌نژاد، ۱۳۹۶)،

دشتی و همکاران نقش ایدئولوژیک ایران و عربستان را در تحولات یمن مقایسه نموده‌اند (دشتی و همکاران، ۱۴۰۱) و ربیعی و همکاران جایگاه شیعیان یمن را در روابط ژئوپلیتیکی تهران و ریاض بررسی کرده‌اند (ربیعی و همکاران، ۱۴۰۰).

ارزش این جریان در ترسیم منطق کلان آرایش منطقه‌ای و برجسته‌سازی نقش ایجابی این جنبش است. با این حال، در این آثار، رابطه انصارالله با جامعه تحت حاکمیتش عمدتاً مفروض گرفته شده و پرسش از سازوکارهای انباشت و تعمیق این رابطه در گذر زمان، کمتر مطرح شده است.

۲-۲. جریان دوم: ادبیات حکمرانی جنبش‌های مقاومت و مشروعیت بازیگران غیردولتی

در دو دهه گذشته، بدنه‌ای پر حجم از ادبیات بین‌المللی به حکمرانی جنبش‌های مسلح مردمی اختصاص یافته است. مامپیلی با مطالعه تطبیقی چند مورد آفریقایی و آسیایی نشان داد که این جنبش‌ها در قلمرو تحت کنترل خود نظام‌های اداری، قضایی و خدماتی می‌سازند و همین نظام‌ها ابزار اصلی تولید مشروعیت‌اند (Mampilly, ۲۰۱۱: ۵۲). آرخونا با تمایز میان دو الگوی حکمرانی حداقلی و مداخله‌گرایانه، نشان داد که واکنش جوامع محلی به این حکمرانی یکسان نیست و به ظرفیت کنش جمعی و کیفیت نهادهای پیشین بستگی دارد (Arjona, ۲۰۱۶: ۵۸). دویو ستاین و همکاران در مجموعه‌ای درباره مشروعیت جنبش‌های مسلح، بر ماهیت رابطه‌ای مشروعیت تأکید کرده و استدلال نموده‌اند که مشروعیت یک جنبش نه ویژگی ذاتی آن، بلکه برآیند تعامل مستمر با مخاطبان داخلی و بیرونی است (Duyvesteyn, ۲۰۱۷: ۴; Podder, ۲۰۱۷: ۱۸). لویل نیز با بررسی نظام‌های قضایی این جنبش‌ها نشان داده است که این نهادها ابزار کسب رضایت و همراهی‌اند و نه صرفاً ابزار کنترل (Loyle, ۲۰۲۱: ۱۱۰).

در مورد خاص انصارالله، مجموعه‌ای از مطالعات به تشریح ساختار حکمرانی آن پرداخته‌اند. گزارش تحلیلی سازمان ارزیابی نیازهای بشردوستانه، نظام ناظران را با پنج شاخه تخصصی امنیتی، مالی، اجتماعی، فکری و آموزشی نقشه‌برداری کرده و کارکرد اصلی آن را برقراری ارتباط مستقیم میان رهبری و نظام حکمرانی محلی دانسته است (ACAPS, ۲۰۲۰). کاربونی تثبیت این نظم را برآیند ترکیبی از جذب نخبگان و مشروعیت‌بخشی دانسته است (Carboni, ۲۰۲۴) و ناکی نشان داده است که این جنبش با اتکا به چشم‌انداز سیاسی خود و مضامینی چون وحدت اسلامی و

مبارزه با فساد، توانسته جاذبه خود را به فراتر از پایگاه سستی زیدی و از جمله به پیروان مذهب شافعی گسترش دهد (Nagi, ۲۰۱۹).

۲-۳. جریان سوم: سنجش افکار عمومی و ارزیابی حکمرانی در یمن

جریان سوم، مطالعاتی است که کوشیده‌اند ادراک شهروندان را به‌صورت تجربی بسنجند. پیمایش مرکز مطالعات راهبردی صنعا درباره ادراک یمنی‌ها از عملیات دریای سرخ، مهم‌ترین نمونه این جریان در سطح داخلی است (Uhlenhaut et al., ۲۰۲۴) و پیمایش دوره‌ای مرکز فلسطینی پژوهش سیاست‌گذاری، معتبرترین سنجه موجود از جایگاه این جنبش در سطح افکار عمومی جهان عرب به شمار می‌رود (PCPSR, ۲۰۲۵). در کنار آنها، گروه حقوق بین‌الملل و سیاست‌گذاری عمومی در ارزیابی خود به نکته‌ای مهم اشاره کرده است: شهروندان، فارغ از ترجیح سیاسی خود، از زندگی در قلمرو این جنبش به دلیل امنیت عمومی قدردانی می‌کنند و امنیت، یکی از عوامل اصلی موفقیت آن بوده است (PILPG, ۲۰۲۳).

۲-۴. شکاف پژوهشی

تلاقی این سه جریان، شکاف پژوهشی را آشکار می‌سازد. جریان نخست جایگاه راهبردی این جنبش را ترسیم کرده اما به سازوکارهای تعمیق پیوند اجتماعی آن نپرداخته است؛ جریان دوم چارچوب نظری تحلیل مشروعیت را فراهم آورده اما آن را به داده‌های تجربی مورد یمن گره نزده است؛ و جریان سوم داده تولید کرده اما آن را در چارچوب نظری منسجمی تفسیر نکرده و دلالت‌های راهبردی آن را نکاویده است. مقاله حاضر می‌کوشد این سه را به یکدیگر پیوند دهد؛ به این ترتیب که داده تجربی جریان سوم را با ابزار مفهومی جریان دوم تفسیر کند و نتیجه را به پرسش راهبردی جریان نخست بازگرداند. این پیوند سه‌گانه، وجه نوآورانه پژوهش حاضر است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. تبیین دوگانه حمایت کنش‌محور و حمایت پراکنده

دیوید ایستون در چارچوب تحلیل سیستمی خود از حیات سیاسی، حمایت را به دو سنخ متمایز تقسیم کرد. حمایت ویژه که در این پژوهش با تعبیر گویاتر «حمایت کنش‌محور» از آن یاد می‌شود، پاسخ ارزیابانه شهروند به بروندادها و اقدامات مشخص نظام سیاسی است؛ این نوع

حمایت به عملکرد گره خورده و نسبت به آن حساس است. در برابر آن، حمایت پراکنده ذخیره‌ای از حسن نیت و وفاداری است که به خود نظام و مرجع اقتدار تعلق دارد؛ این ذخیره در بلندمدت و از رهگذر جامعه‌پذیری سیاسی و تجربه انباشته شکل می‌گیرد و در برابر نوسان‌های کوتاه‌مدت عملکرد مقاوم است (Easton, ۱۹۷۵: ۴۴۴).

نکته‌ای که در خوانش‌های شتاب‌زده از این دوگانه غالباً نادیده می‌ماند، رابطه پویای میان این دو سنخ است. ایستون تصریح می‌کند که حمایت پراکنده از هیچ پدید نمی‌آید، بلکه بخش مهمی از آن از تراکم تجربه‌های مثبت مکرر و تبدیل تدریجی رضایت‌های موردی به اعتماد نهادی حاصل می‌شود. به بیان دیگر، حمایت کنش محور ماده خام حمایت پراکنده است و آنچه فرایند تبدیل را ممکن یا دشوار می‌سازد، وجود یا نبود بستر مساعد است. بر این اساس، جامعه‌ای که سطح بالایی از همراهی با کنش یک نظم سیاسی نشان می‌دهد اما هنوز ذخیره وفاداری نهادی انباشته نکرده، نه در وضعیت بحران، بلکه در مرحله گذار قرار دارد.

ادبیات متأخر این تمایز را تدقیق کرده است. لوی و همکاران با تفکیک میان مشروعیت به‌مثابه باور و رفتار تبعیت‌آمیز به‌مثابه کنش، تأکید می‌کنند که هیچ‌یک از این دو را نباید از دیگری استنتاج کرد؛ چنان‌که مشاهده نارضایتی معیشتی نیز به‌تنهایی دلیل نفی مشروعیت نیست (Levi et al., ۲۰۰۹: ۳۵۶). بیتهم نیز مشروعیت را دارای سه لایه انطباق با قواعد، توجیه‌پذیری آن قواعد در چارچوب باورهای مشترک، و ابراز رضایت می‌داند (Beetham, ۱۹۹۱: ۲۰). در مورد مطالعه این پژوهش، لایه دوم یعنی توجیه‌پذیری قواعد در چارچوب باورهای مشترک جامعه یمن از استحکام قابل توجهی برخوردار است و آنچه در حال شکل‌گیری است، لایه سوم یعنی ابراز رضایت در تجربه روزمره است.

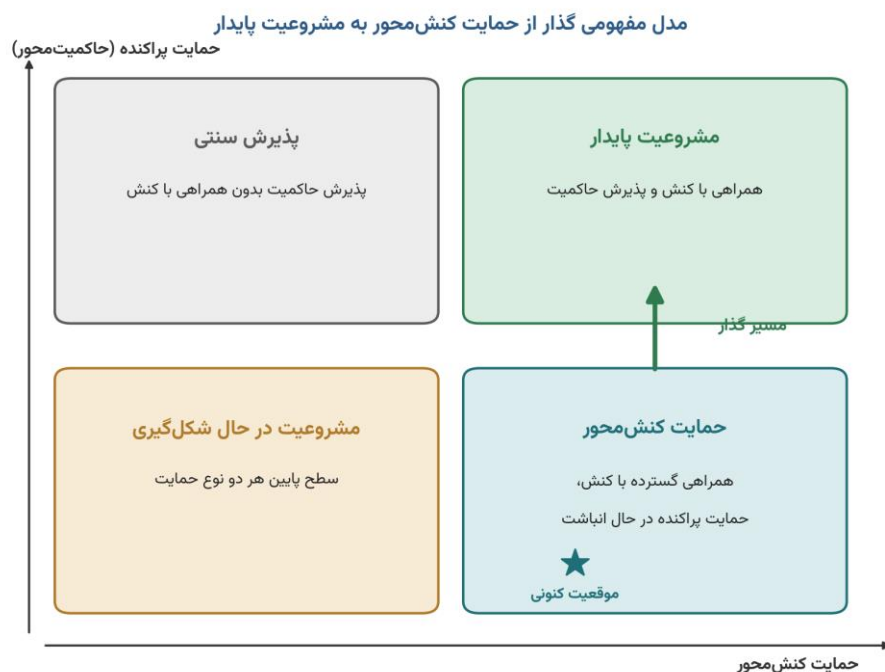
۲-۳. مشروعیت بازیگر مردمی و مسئله چندمخاطبی

ویژگی متمایزکننده جنبش‌های مقاومت در قیاس با دولت‌ها آن است که هم‌زمان در برابر چند مخاطب قرار دارند و برای هر یک روایت مشروعیت‌بخش متناسبی می‌سازند. پادر با طرح دیدگاه رابطه‌ای، چهار مخاطب را شناسایی می‌کند: جامعه تحت حاکمیت، هواداران فراملی، شرکای بیرونی و جامعه بین‌المللی (Podder, ۲۰۱۷: ۲۰). در مورد انصارالله، این چندمخاطبی به‌جای آنکه تعارض بیافریند، در سطح گفتمانی هم‌افزا عمل کرده است؛ زیرا آرمان فلسطین و ایستادگی در برابر سلطه،

هم در جامعه یمن و هم در افکار عمومی جهان اسلام از اجماع برخوردار است. آنچه میان این دو سطح فاصله می‌اندازد، نه تعارض ارزشی بلکه اختلاف در سرعت تحقق نتایج ملموس است. وورال نیز با تأکید بر ماهیت مذاکره‌ای نظم‌های برآمده از جنبش‌های مقاومت، نشان می‌دهد که این نظم‌ها محصول یک سویه اراده جنبش نیستند بلکه حاصل تعامل مستمر میان آن و جامعه‌اند و هر تغییر در این تعامل، ترکیب مشروعیت را دگرگون می‌سازد (Worrall, ۲۰۱۷: ۳۷). دلالت این بینش برای پژوهش حاضر آن است که مسیر گذار به مشروعیت پایدار، مسیری دوطرفه است: هم به گشایش در ظرفیت پاسخ‌گویی جنبش نیاز دارد و هم به کاهش فشار بیرونی که این ظرفیت را محدود کرده است.

۳-۳. مدل مفهومی پژوهش

بر پایه دوگانه ایستون و با لحاظ کردن تدقیق‌های یادشده، مدل مفهومی این پژوهش در قالب یک ماتریس چهارخانه‌ای صورت‌بندی می‌شود که در آن محور افقی بیانگر سطح حمایت کنش‌محور و محور عمودی بیانگر سطح حمایت پراکنده است. وضعیت نخست، مشروعیت پایدار است که در آن هم کنش‌ها و هم خود مرجع اقتدار پذیرفته شده‌اند. وضعیت دوم، پذیرش سستی است که در آن مرجع اقتدار پذیرفته شده اما کنش خاصی از آن مورد تأیید نیست. وضعیت سوم، مشروعیت در حال شکل‌گیری است که در آن هر دو سطح حمایت پایین است. و وضعیت چهارم، حمایت کنش‌محور است؛ وضعیتی که در آن همراهی گسترده با کنش جنبش وجود دارد و ذخیره حمایت پراکنده در حال انباشت است. این وضعیت چهارم، موقعیت کنونی مورد مطالعه و نقطه آغاز مسیر گذار به وضعیت نخست است (شکل ۱).



شکل ۱: مدل مفهومی گذار از حمایت کنش محور به مشروعیت پایدار (مأخذ: نویسندگان)
تفکیک تحلیلی دقیق تر این دو سنخ حمایت و نسبت آنها با مسیر گذار، در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: ماتریس تحلیلی تمایز حمایت کنش محور و حمایت پراکنده (مأخذ: نویسندگان، بر پایه

Easton, ۱۹۷۵ و Beetham, ۱۹۹۱)

حمایت پراکنده (حاکمیت محور)	حمایت کنش محور	بُعد مقایسه
خود مرجع اقتدار و نظم سیاسی	یک اقدام یا پرونداد مشخص	موضوع ارزیابی
تراکم تجربه مثبت و جامعه پذیری	همراهی با کنش ارزشی و عملکرد	منشأ شکل گیری
بلندمدت و تدریجی	کوتاه مدت و سریع الحصول	افق زمانی
اعتماد نهادی و پذیرش حق حکمرانی	تأیید یک عملیات یا سیاست	شاخص مشاهده پذیر
محصول نهایی و ذخیره تاب آوری	ماده خام و نقطه آغاز	نقش در فرایند گذار

حمایت پراکنده (حاکمیت محور)	حمایت کنش محور	بُعد مقایسه
تداوم تجربه مثبت در زندگی روزمره	گشایش اقتصادی و کارآمدی خدماتی	شرط تبدیل
استنتاج نبود آن از نارضایتی معیشتی	تعمیم بی‌واسطه به مشروعیت	خطای تحلیلی رایج

۳-۴. پیوند مدل با مسئله پایداری متحد در آرایش بازدارندگی شبکه‌ای

مدل یادشده تا اینجا در سطح داخلی کار می‌کند؛ اما پرسش این مقاله سطح دیگری نیز دارد. در الگوی بازدارندگی شبکه‌ای، بازیگر محوری به جای اتکای صرف به قابلیت‌های متعارف، شبکه‌ای از کنشگران بومی را سازمان می‌دهد تا تهاجم به هر نقطه از آن، واکنش سایر حلقه‌ها را برانگیزد و هزینه اقدام را برای مهاجم افزایش دهد (امامی‌راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۶). یکی از سه قابلیت شنا سایی شده برای این شبکه، «تداوم‌پذیری» یعنی پتانسیل ایجاد قدرت و وفاداری بلندمدت در شرکاست (امامی‌راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰).

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این قابلیت راهبردی، ریشه‌ای اجتماعی دارد و از رهگذر همان فرایند گذار به مشروعیت پایدار تأمین می‌شود. حلقه‌ای که ذخیره حمایت پراکنده انباشته است، در برابر فشار بلندمدت پایدارتر می‌ماند و همین پایداری، باورپذیری تهدید کل شبکه را در محاسبات رقیب افزایش می‌دهد. بر این اساس، سرمایه‌گذاری بر تسریع این گذار، نه امری تکمیلی و بشردوستانه صرف، بلکه سرمایه‌گذاری مستقیم بر استحکام آرایش راهبردی منطقه است. این گزاره، حلقه پیوند دو سطح تحلیل در مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

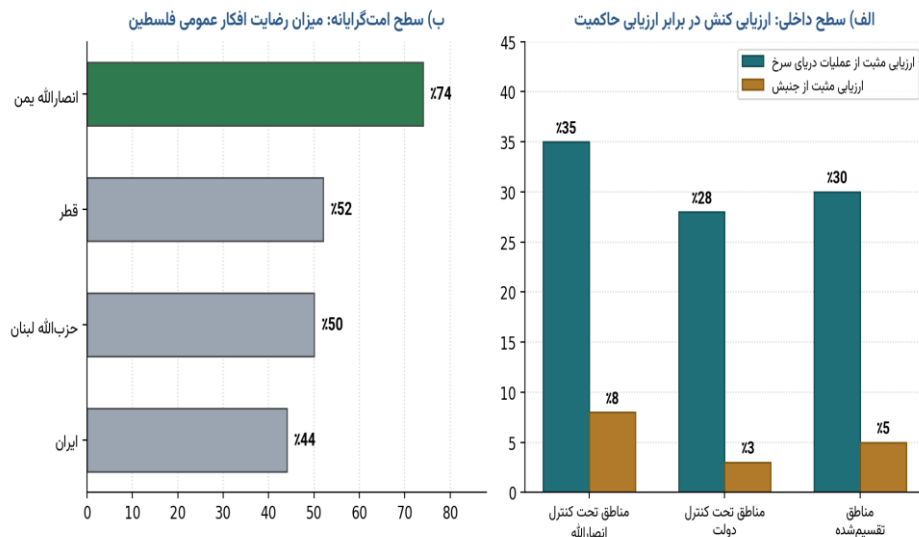
۴. یافته‌های پژوهش

تحلیل مضمون سه پیکره داده، به شبکه‌ای از مضامین انجامید که در چهار مضمون فراگیر سامان یافته‌اند: صورت‌بندی تجربی ترکیب حمایت، سازوکارهای تولید حمایت کنش محور، موانع ساختاری انباشت حمایت پراکنده، و سازوکار تداوم پذیرش اجتماعی نظم مستقر. در ادامه، هر یک از این مضامین به تفصیل واکاوی می‌شود.

۴-۱. صورت‌بندی تجربی ترکیب حمایت اجتماعی

نخستین یافته پژوهش آن است که حمایت اجتماعی از انصارالله را باید در دو سطح متمایز سنجید و نتیجه‌گیری از یک سطح به سطح دیگر، خطای تحلیلی است. در سطح امت‌گرایانه، داده‌ها از یک اجماع گسترده حکایت دارند. پیمایش مرکز فلسطینی پژوهش سیاست‌گذاری که در اکتبر ۲۰۲۵ و با نمونه ۱۲۰۰ نفری در ۱۲۷ نقطه تصادفی در کرانه باختری و نوار غزه اجرا شد، نشان داد که انصارالله یمن با ۷۴ درصد رضایت، در صدر فهرست بازیگران منطقه‌ای و عربی از نگاه افکار عمومی فلسطین قرار دارد و پس از آن قطر با ۵۲ درصد و حزب‌الله لبنان با ۵۰ درصد جای می‌گیرند (PCPSR, ۲۰۲۵). این رقم، بالاترین سطح مقبولیتی است که یک بازیگر غیرفلسطینی در این سلسله پیمایش‌ها به دست آورده و نشانه‌ای روشن از تبدیل شدن این جنبش به نماد کنش مؤثر در دفاع از آرمان فلسطین است.

در سطح داخلی، تصویر پیچیده‌تر و مرحله‌ای است. پیمایش مرکز مطالعات راهبردی صنعا که پس از نخستین دور حملات آمریکا و بریتانیا در ژانویه ۲۰۲۴ انجام شد، نشان داد که در مناطق تحت کنترل انصارالله ۳۵ درصد پاسخ‌گویان عملیات دریای سرخ را مثبت ارزیابی کرده‌اند، در حالی که سطح ارزیابی مثبت از خود جنبش در همان مقطع ۸ درصد گزارش شده است؛ در مناطق تحت کنترل دولت مستقر در عدن نیز این دو رقم به ترتیب ۲۸ و ۳ درصد بوده است (Uhlenhaut et al., ۲۰۲۴). مقایسه این دو سطح در شکل ۲ ارائه شده است.



شکل ۲: ترکیب دوسطحی حمایت از انصارالله در افکار عمومی

(مأخذ: ترسیم نویسندگان بر پایه داده‌های PCPSR, ۲۰۲۵ و Uhlenhaut et al., ۲۰۲۴)

سه نکته تحلیلی در خوانش این داده‌ها اهمیت دارد. نخست آنکه پرسش دوم این پیمایش نه درباره حق حکمرانی جنبش بلکه درباره ارزیابی عمومی از وضعیت موجود بوده است؛ و پاسخ شهروندی که نهمین سال محاصره اقتصادی و بمباران را می‌گذرانند، ناگزیر آمیخته با ارزیابی او از کل شرایط زندگی است. دوم آنکه ارقام پایین‌تر در مناطق تحت کنترل دولت مستقر در عدن نشان می‌دهد این نارضایتی عمومی، پدیده‌ای فراتر از قلمرو یک طرف و بازتاب وضعیت کل کشور در جنگ است. سوم آنکه همین پیمایش تأیید می‌کند که سطح همراهی با کنش جنبش، در مناطق تحت کنترل آن بالاترین مقدار را دارد؛ یعنی هرچه تماس مستقیم شهروند با این جنبش بیشتر بوده، همراهی او با مسیر آن نیز بیشتر بوده است.

شواهد کیفی مستقل نیز این خوانش مرحله‌ای را تأیید می‌کند. گروه حقوق بین‌الملل و سیاست‌گذاری عمومی در ارزیابی میدانی خود تصریح می‌کند که شهروندان، فارغ از ترجیح سیاسی‌شان، از زندگی در قلمرو این جنبش به دلیل امنیت عمومی قدردانی می‌کنند و امنیت یکی از عوامل اصلی موفقیت آن بوده است (PILPG, ۲۰۲۳). به بیان دیگر، آنچه داده‌های پیمایشی نشان

می دهند نه فقدان پیوند اجتماعی، بلکه ترکیبی است از همراهی گسترده با کنش، قدردانی از نظم و امنیت، و انتظار برای بهبود شرایط معیشتی؛ ترکیبی که در چارچوب نظری این پژوهش، دقیقاً مشخصه مرحله گذار است.

۴-۲. مضمون فراگیر نخست: سازوکارهای تولید حمایت کنش محور

تحلیل داده ها نشان می دهد که سطح بالای حمایت کنش محور، برآیند پنج سازوکار متمایز اما هم افزاست. این سازوکارها در جدول ۲ صورت بندی شده و در ادامه تشریح می شوند.

۴-۲-۱. قاب فراملی فلسطین و ادای تکلیف امت گرایانه

مؤثرترین سازوکار تولید حمایت، اتصال کنش جنبش به آرمانی است که در جامعه یمن پیشاپیش از اجماع برخوردار است. حمایت رسمی و مردمی از فلسطین در یمن سابقه ای دیرینه تر از تأسیس رژیم صهیونیستی دارد و از معدود موضوعاتی است که یمنی ها اختلاف های داخلی خود را بر سر آن کنار می گذارند (Philbrick Yadav, ۲۰۲۴). همین ویژگی به جنبش امکان داده است تا جاذبه خود را به بخش هایی از جامعه گسترش دهد که پیش تر با آن همراه نبودند. یکی از مصاحبه شوندگان، منطق این جاذبه را با دقت صورت بندی می کند: «بخش قابل توجهی برمی گردد به اینکه ملت ها نمی توانند کاری بکنند، دو ست داشتند کاری بکنند و غضبناک بودند؛ اما چون انصارالله می توانست کار بکند، از آن گروهی که کار می کرد حمایت می کردند و محبوبیتش بالا رفت» (مصاحبه شونده دوم، به نقل از شاکری، ۱۴۰۴).

اهمیت این سازوکار در آن است که برخلاف تصور رایج، صرفاً احساسی و گذرا نیست؛ زیرا بر یک باور ارزشی پایدار در فرهنگ سیاسی یمن استوار است و به همین دلیل، ظرفیت تبدیل شدن به حمایت پراکنده را در خود دارد. به تعبیر چارچوب نظری این پژوهش، آنچه در لایه دوم مشروعیت یعنی توجیه پذیری قواعد در چارچوب باورهای مشترک رخ داده، بنیان محکمی برای انباشت بعدی فراهم آورده است.

۴-۲-۲. دفاع از حاکمیت ملی و ایستادگی در برابر تجاوز

سازوکار دوم، پیوند میان کنش جنبش و ارزش استقلال و تمامیت ارضی یمن است. شواهد تاریخی نشان می دهد که تجربه مقاومت در برابر تجاوز خارجی، کارآمدترین عامل گسترش پایگاه اجتماعی این جنبش بوده است. نایتز پدیده ای را که آن را اثر آبشاری جذب نیرو می نامد مستند

کرده است؛ در سال ۲۰۰۴ شمار رزمندگان مسلح جنبش در حد صدها نفر بود، اما پس از حملات سنگین به مناطق شمالی، موجی از پیوستن قبایل به انصارالله شکل گرفت (Knights, ۲۰۱۸: ۱۶). گروه بحران بین‌المللی نیز مشاهده کرده است که حمایت از جنبش به اندازه مخالفت با پاسخ نظامی سنگین دستانه رشد کرده است (International Crisis Group, ۲۰۲۲: ۸).

این سازوکار پس از ۲۰۱۵ و در جریان کارزار نظامی ائتلاف، و بار دیگر پس از ۲۰۲۴ در جریان حملات آمریکا و بریتانیا و سپس حملات رژیم صهیونیستی بازتولید شد. تخریب بندر، فرودگاه و زیرساخت برق و شهادت نخست‌وزیر و شماری از وزیران دولت مستقر در صنعا در حملات هوایی اوت ۲۰۲۵ (CRS, ۲۰۲۶)، در ادراک عمومی به تأیید روایت جنبش درباره ماهیت تهاجمی طرف مقابل انجامید. یکی از مصاحبه‌شوندگان، معنای تاریخی این ایستادگی را چنین بیان می‌کند: «وقتی ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ انصارالله قیام کرد یک‌جور معنای استقلال واقعی را مردم دیدند، چون قبلش ندیده بودند» (مصاحبه‌شونده اول، به نقل از شاکری، ۱۴۰۴).

۴-۲-۳. ریشه‌داری اجتماعی و ظرفیت بسیج مردمی

سازوکار سوم، بنیان اجتماعی خود جنبش است. برخلاف بسیاری از بازیگران مسلح که از بیرون ساختار اجتماعی عمل می‌کنند، انصارالله از درون بافت قبیله‌ای و مذهبی یمن برآمده و همین درون‌زایی، هزینه بسیج را برای آن کاهش داده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان این ویژگی را چنین صورت‌بندی می‌کند: «نهاد قدرت در یمن یک مثلث است؛ مثلث دولت، قبیله و مذهب. انصارالله یک نهاد قبیله‌ای-مذهبی است که بعداً بر دولت چیره شده؛ به خاطر همین در ساختار قبایلی یمن، فهم قبایلی‌اش اولاست بر فهم دولت‌داری‌اش» (مصاحبه‌شونده اول، به نقل از شاکری، ۱۴۰۴). همو در مقایسه با اردوگاه رقیب می‌افزاید که طرف مقابل «قبیله را با پول می‌خواهد بخرد، نه با ساختار قبایلی و نه با تعهد قبیله‌ای» (مصاحبه‌شونده دوم، به نقل از شاکری، ۱۴۰۴).

بازتاب عینی این ریشه‌داری، توان برگزاری تجمعات میلیونی در صنعا و شهرهای شمالی با فراخوان‌های کوتاه‌مدت است؛ ظرفیتی که در ادبیات جنبش‌های اجتماعی، یکی از معتبرترین شاخص‌های عمق پیوند اجتماعی به شمار می‌رود. ناقدی نیز نشان داده است که این جنبش با اتکا به مضامین فراگیری چون وحدت اسلامی و مبارزه با فساد، جاذبه خود را به فراتر از پایگاه سنتی زیدی و از جمله به پیروان مذهب شافعی گسترش داده است (Nagi, ۲۰۱۹).

۴-۲-۴. تأمین امنیت و نظم عمومی

سازوکار چهارم، عرضه کالای عمومی امنیت در جامعه‌ای است که بیش از یک دهه بی‌ثباتی و فروپاشی نهادی را تجربه کرده است. ارزیابی میدانی گروه حقوق بین‌الملل و سیاست‌گذاری عمومی، امنیت را یکی از عوامل اصلی موفقیت این جنبش معرفی کرده است (PILPG, ۲۰۲۳). اهمیت این عامل زمانی روشن‌تر می‌شود که در کنار وضعیت مناطق تحت کنترل طرف مقابل قرار گیرد؛ به‌ویژه پس از دور تازه درگیری‌های میان نیروهای دولت مستقر در عدن و شورای انتقالی جنوبی در دسامبر ۲۰۲۵ و مداخله نظامی عربستان در مناطق جنوبی (CRS, ۲۰۲۶). یکی از مصاحبه‌شوندگان این تفاوت را چنین ارزیابی می‌کند: «طرف مقابل یعنی دولت عدن از نظر اقتصادی ضعیف‌تر، از نظر امنیتی ضعیف‌تر و از نظر شکل دولت ضعیف‌تر است» (مصاحبه‌شونده دوم، به نقل از شاکری، ۱۴۰۴).

از منظر چارچوب نظری این پژوهش، امنیت آن دسته از کالاهای عمومی است که بیشترین ظرفیت تبدیل حمایت کنش محور به حمایت پراکنده را دارد؛ زیرا برخلاف یک عملیات نظامی که رویدادی مقطعی است، تجربه امنیت روزمره و تکرار شونده است و تکرار، همان سازوکاری است که ایستون آن را عامل انباشت ذخیره وفاداری می‌داند.

۴-۲-۵. نهادسازی رسانه‌ای و انسجام روایت

سازوکار پنجم، ساخت یک دستگاه رسانه‌ای منسجم است. جنبش در کنار بهره‌گیری از رسانه‌های دولتی پیشین، شبکه رسانه‌ای اختصاصی خود را توسعه داده و اکوسیستم دیجیتالی گسترده‌ای در پلتفرم‌های اجتماعی ساخته است (ISD, ۲۰۲۴). تحلیل محتوای رسانه‌ای نشان می‌دهد که پیام این جنبش بسته به مخاطب، دو قالب متفاوت به خود می‌گیرد؛ در محتوای عربی زبان از ادبیات دینی و در محتوای انگلیسی‌زبان از چارچوب‌بندی سیاسی بهره گرفته می‌شود (Ahmed, ۲۰۲۴). این انعطاف، توان جنبش را در رساندن روایت خود به مخاطبان متنوع افزایش داده و یکی از عوامل مهم کسب جایگاه ۷۴ درصدی آن در افکار عمومی فلسطین به شمار می‌رود.

جدول ۲: ماتریس تحلیلی مضامین سازوکارهای تولید حمایت کنش محور (مأخذ: نویسندگان)

ردیف	مضمون سازمان‌دهنده	کدهای محوری مستخرج	ظرفیت تبدیل به حمایت پراکنده
۱	قاب فراملی فلسطین	اجماع تاریخی بر آرمان فلسطین؛ کنش عملی در برابر بی‌عملی؛ جذب مخاطب فراقبیله‌ای	بالا؛ متکی بر باور ارزشی پایدار
۲	دفاع از حاکمیت ملی	ایستادگی در برابر تجاوز؛ اثر آشناری جذب نیرو؛ تجربه استقلال واقعی	بالا؛ پیوند با هویت ملی
۳	ریشه‌داری اجتماعی	درون‌زایی قبیله‌ای-مذهبی؛ تعهد به جای خرید وفاداری؛ تجمعات میلیونی	بسیار بالا؛ بنیان ساختاری
۴	تأمین امنیت و نظم	کاهش ناامنی؛ مزیت مقایسه‌ای با قلمرو رقیب؛ تجربه روزمره	بسیار بالا؛ تکرارپذیر و ملموس
۵	انسجام رسانه‌ای	شبکه رسانه‌ای اختصاصی؛ قاب‌بندی متناسب با مخاطب؛ اکوسیستم دیجیتال	متوسط؛ مکمل سایر سازوکارها

۳-۴. مضمون فراگیر دوم: موانع ساختاری انباشت حمایت پراکنده

در سوی دیگر معادله، تحلیل داده‌ها چهار مانع ساختاری را شناسایی می‌کند که سرعت تبدیل حمایت کنش‌محور به حمایت پراکنده را کند کرده‌اند. نکته کلیدی آن است که سه مانع نخست، ماهیتی بیرونی و تحمیلی دارند و مانع چهارم نیز عمدتاً پیامد اقتضائات جنگی است؛ یعنی هیچ‌یک از آنها به انتخاب آزادانه جنبش در شرایط عادی بازمی‌گردد.

۳-۴-۱. محاصره اقتصادی و جنگ اقتصادی طولانی‌مدت

نخستین و بنیادی‌ترین مانع، محاصره‌ای است که از ۲۰۱۵ بر یمن تحمیل شده و شریان‌های واردات سوخت، دارو و غذا را به کشوری وابسته به واردات بسته است. برآوردها نشان می‌دهد که دولت مستقر در صنعا با کنترل بر اکثریت جمعیت کشور اما با کسر کوچکی از درآمد ملی پیش از جنگ، در طول سال‌های متمادی قادر به پرداخت کامل حقوق کارمندان دولتی نبوده است (Knights, ۲۰۲۴). هیچ نظام سیاسی در جهان نمی‌تواند در چنین شرایطی، شاخص‌های متعارف

رضایت اجتماعی را حفظ کند؛ و از همین رو، ارجاع نارضایتی معیشتی به کیفیت حکمرانی بدون لحاظ کردن این متغیر، خطای تحلیلی آشکاری است.

۴-۳-۲. تخریب زیرساخت‌های حیاتی در حملات هوایی

دومین مانع، تخریب مکرر زیرساخت‌هایی است که پیش شرط هرگونه خدمات‌رسانی‌اند. حملات هوایی اوت ۲۰۲۵ رژیم صهیونیستی، بنادر، فرودگاه و نیروگاه‌های برق را هدف قرار داد و به شهادت نخست‌وزیر و شماری از وزیران دولت مستقر در صنعا انجامید (۲۰۲۶، CRS). از منظر چارچوب نظری این پژوهش، چنین حملاتی دو اثر متضاد هم‌زمان تولید می‌کنند: از یک سو حمایت کنش‌محور را از رهگذر هم‌گرایی در برابر تجاوز تقویت می‌کنند و از سوی دیگر، ظرفیت مادی تبدیل این حمایت به حمایت پراکنده را تحلیل می‌برند. همین دوگانگی، کلید فهم ترکیب کنونی حمایت است.

۴-۳-۳. کاهش کمک‌های بین‌المللی و فشار تحریمی

سومین مانع، افت چشمگیر جریان کمک‌های بشردوستانه و تشدید محدودیت‌های مالی بین‌المللی است. گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد که کاهش کمک‌ها هم‌زمان با افزایش نیاز رخ داده و بخش‌هایی از جمعیت را در معرض ناامنی غذایی حاد قرار داده است (Sana'a Center, ۲۰۲۶). افزون بر آن، محدودیت‌های بانکی و فهرست‌گذاری‌های یک‌جانبه، دسترسی به منابع مالی برای واردات کالاهای اساسی را دشوارتر ساخته است. اثر تجمعی این فشارها آن است که حتی بخشی از منابع داخلی نیز به جای خدمات‌رسانی، صرف تأمین حداقل‌های دفاعی و اداری می‌شود.

۴-۳-۴. اقتضائات امنیتی دوران جنگ و روایت‌های رقیب

چهارمین مانع، محدودیت‌هایی است که اداره یک قلمرو در وضعیت جنگی بر فضای عمومی تحمیل می‌کند. برخی نهادهای غربی از جمله دیده‌بان حقوق بشر، در گزارش‌های خود به بازداشت شماری از کارکنان نهادهای امدادی اشاره کرده‌اند (۲۰۲۶، HRW)؛ گزارش‌هایی که از سوی دولت صنعا با استناد به نگرانی‌های امنیتی و سوء استفاده از پوشش نهادهای بین‌المللی در جریان جنگ اطلاعاتی، رد یا توجیه شده است. ارزیابی بی‌طرفانه ایجاب می‌کند که هر دو روایت در نظر گرفته شود: از یک سو، اقتضائات امنیتی در شرایط بمباران و عملیات اطلاعاتی گسترده امری واقعی است؛ و از سوی دیگر، هر محدودیتی بر فعالیت نهادهای امدادی، به‌طور غیرمستقیم بر سرعت انباشت

حمایت پراکنده اثر می‌گذارد. از منظر راهبردی، کاهش این محدودیت‌ها در صورت فراهم شدن تضمین‌های امنیتی، یکی از کم‌هزینه‌ترین مسیرهای تسریع‌گذار است.

جدول ۳: ماتریس تحلیلی موانع ساختاری انباشت حمایت پراکنده (مأخذ: نویسندگان)

ردیف	مانع ساختاری	خاستگاه	سازوکار اثرگذاری
۱	محاصره اقتصادی طولانی‌مدت	بیرونی و تحمیلی	کاهش شدید منابع عمومی و توان پرداخت حقوق
۲	تخریب زیرساخت‌های حیاتی	بیرونی و تحمیلی	از میان بردن پیش‌شرط مادی خدمات‌رسانی
۳	کاهش کمک‌ها و فشار تحریمی	بیرونی و تحمیلی	تشدید ناامنی غذایی و محدودیت واردات
۴	اقتضائات امنیتی دوران جنگ	پیامد شرایط جنگی	کندی گردش اطلاعات و محدودیت فعالیت امدادی

۴-۴. مضمون فراگیر سوم: ترجیح مقایسه‌ای و اعتماد به نظم مستقر

پرسشی که در این نقطه مطرح می‌شود آن است که اگر شرایط معیشتی تا این اندازه دشوار است، چرا جامعه شمال یمن همچنان نظم مستقر را بر بدیل آن ترجیح می‌دهد؟ تحلیل داده‌ها دو پاسخ مکمل به دست می‌دهد. پاسخ نخست، ترجیح مقایسه‌ای است. یکی از مصاحبه‌شوندگان این منطق را چنین صورت‌بندی می‌کند: «یک شخصی که در دولت انصارالله زندگی می‌کند اگر مقایسه کند با مناطق دولت عدن، دولتی که از نظر اقتصادی ضعیف‌تر، از نظر امنیتی ضعیف‌تر و از نظر شکل دولت ضعیف‌تر است... نهایتاً جایگزین قابل‌قبولی برای شمال وجود ندارد» (مصاحبه‌شونده دوم، به نقل از شاکری، ۱۴۰۴). تحولات دسامبر ۲۰۲۵ و درگیری میان نیروهای دولت مستقر در عدن و شورای انتقالی جنوبی و سپس مداخله نظامی عربستان (۲۰۲۶، CRS)، این تفاوت را در ادراک عمومی برجسته‌تر ساخت.

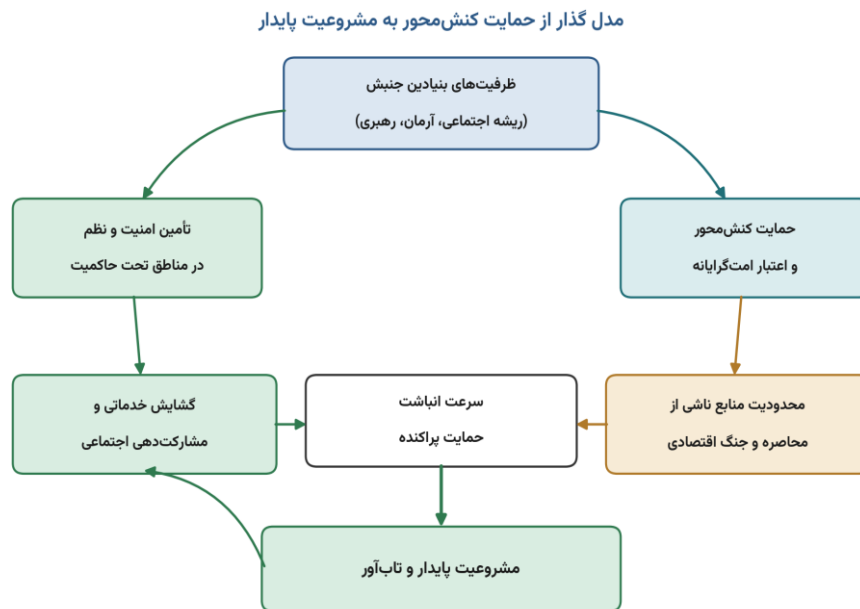
پاسخ دوم اما مهم‌تر است و به تاب‌آوری ساختاری جامعه یمن بازمی‌گردد. یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کند که حدود شصت تا هفتاد درصد جامعه یمن روستایی و قبایلی و

بخش قابل توجهی از آن خودکفاست و از این رو وابستگی معیشتی آن به دستگاه دولتی اندک است (مصاحبه شونده دوم، به نقل از شاکری، ۱۴۰۴). این ویژگی ساختاری، ظرفیت تحمل جامعه را در برابر محاصره به طور چشمگیری افزایش داده و یکی از مهم ترین دلایل ناکامی راهبرد فشار حداکثری در یمن است. به بیان دیگر، آنچه از بیرون به مثابه تحمل انفعالی دیده می شود، در واقع تجلی نوعی تاب آوری اجتماعی است که خود بخشی از سرمایه مقاومت به شمار می رود.

در چارچوب مفهومی این پژوهش، ترکیب این دو عامل توضیح می دهد که چرا ترکیب کنونی حمایت، وضعیتی باثبات و نه شکننده است. جامعه ای که هم با کنش ارزشی نظم مستقر همراه است، هم از امنیت آن بهره می برد و هم ظرفیت تحمل فشار اقتصادی را دارد، بستر مناسبی برای انباشت تدریجی حمایت پراکنده فراهم می آورد؛ به شرط آنکه فشار بیرونی کاهش یابد و ظرفیت خدمات رسانی افزایش پیدا کند.

۴-۵. مضمون فراگیر چهارم: مدل گذار به مشروعیت پایدار

تلفیق سه مضمون پیشین، به مدل نهایی این پژوهش می انجامد که در شکل ۳ ترسیم شده است. نقطه آغاز این مدل، ظرفیت های بنیادین جنبش شامل ریشه اجتماعی، آرمان مشترک و رهبری منسجم است. این ظرفیت ها در دو مسیر به کار گرفته شده اند: مسیر نخست، کنش فراملی است که حمایت کنش محور و اعتبار امت گرایانه تولید کرده و مسیر دوم، تأمین امنیت و نظم در مناطق تحت حاکمیت است که تجربه مثبت روزمره می آفریند. هر دو مسیر به یک نقطه ختم می شوند: سرعت انباشت حمایت پراکنده.



شکل ۳: مدل گذار از حمایت کنش محور به مشروعیت پایدار در تجربه انصارالله

(مأخذ: نویسندگان)

آنچه سرعت این انباشت را تعیین می‌کند، برآیند دو نیروی متقابل است. از یک سو، محدودیت منابع ناشی از محاصره و جنگ اقتصادی این سرعت را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، هر گشایش خدماتی و هر گام در جهت مشارکت‌دهی اجتماعی آن را افزایش می‌دهد. خروجی نهایی این فرایند، مشروعیت پایدار و تاب‌آور است؛ مشروعیتی که خود به ظرفیت‌های بنیادین جنبش بازمی‌گردد و چرخه را در سطحی بالاتر بازتولید می‌کند.

دلالت مهم این مدل آن است که وضعیت کنونی، نه نقطه پایان بلکه نقطه‌ای در میانه یک مسیر است و جهت حرکت در این مسیر، به متغیرهایی بستگی دارد که بخشی از آنها در اختیار خود جنبش و بخش دیگر در اختیار محیط منطقه‌ای و بین‌المللی است. بر این اساس، مدل دو نقطه تسریع را پیش‌بینی می‌کند: نخست، هرگونه گشایش اقتصادی و رفع محاصره که مستقیماً ظرفیت

خدمات‌رسانی را افزایش می‌دهد؛ و دوم، هر گام در جهت مشارکت‌دهی گسترده‌تر اجتماعی که تجربه سهیم بودن در نظم مستقر را تعمیق می‌کند.

۵. دلالت‌های راهبردی برای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

یافته‌های این پژوهش، فراتر از مورد یمن، مجموعه‌ای از دلالت‌ها برای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال متحدان مردمی به دست می‌دهد. این دلالت‌ها در سه سطح صورت‌بندی می‌شوند که در شکل ۴ ترسیم شده‌اند.

۱-۵. سطح شناختی: تفکیک اعتبار عملیاتی از پایداری اجتماعی

نخستین دلالت، ضرورت تفکیک تحلیلی میان دو متغیری است که غالباً یکی انگاشته می‌شوند. اعتبار عملیاتی یک متحد به توانایی او در اجرای مأموریت‌ها و تحمیل هزینه بر دشمن بازمی‌گردد و پایداری اجتماعی به عمق و سنخ پیوند او با جامعه تحت حاکمیتش. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انصارالله در متغیر نخست به بالاترین سطح خود رسیده و در متغیر دوم در مرحله انباشت قرار دارد. جونو نیز انصارالله را استثنای محور مقاومت و بازیگری قوی‌تر از سال ۲۰۲۳ ارزیابی می‌کند (Juneau, ۲۰۲۶).

دلالت عملی این تفکیک آن است که ارزیابی راهبردی نباید صرفاً بر شاخص‌های عملیاتی متمرکز بماند. در ادبیات فارسی، «تداوم‌پذیری» به‌عنوان یکی از سه قابلیت شبکه همسو شناسایی شده است (امامی‌راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰)؛ پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این قابلیت را باید به صورت مستقل و با شاخص‌های اجتماعی سنجد. پایش منظم ترکیب حمایت در جوامع متحد، ابزاری است که امکان تشخیص زودهنگام نیازهای پشتیبانی را فراهم می‌آورد.

۲-۵. سطح خدماتی: ارتقای بعد بشردوستانه و بازسازی در ترکیب همکاری

دومین دلالت، بازنگری در ترکیب ابزارهای همکاری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حمایت پراکنده تنها از رهگذر تجربه روزمره شهروند از کیفیت زندگی ساخته می‌شود و هیچ میزان از موفقیت نظامی، جایگزین آن نمی‌گردد. از این رو، سرمایه‌گذاری بر ابعاد خدماتی، بهداشتی، آموزشی و معیشتی همکاری، نه یک اقدام تکمیلی بلکه سرمایه‌گذاری مستقیم بر پایداری راهبردی متحد است. تجربه‌های موفق منطقه‌ای نشان می‌دهد سازمان‌هایی که ذخیره حمایت پراکنده

ساخته‌اند، آن را عمدتاً از رهگذر شبکه گسترده خدمات اجتماعی و نه صرفاً از رهگذر عملیات نظامی به دست آورده‌اند.

در همین چارچوب، مشارکت در پروژه‌های بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده، انتقال فناوری در حوزه‌های آب، برق و کشاورزی، و پشتیبانی از ظرفیت‌های تولید داخلی، از جمله اقدامات دارای بیشترین بازده راهبردی‌اند. این اقدامات هم‌زمان دو کارکرد دارند: ظرفیت خدمات‌رسانی متحد را افزایش می‌دهند و تصویر ایران را در افکار عمومی منطقه از حامی نظامی به شریک توسعه ارتقا می‌بخشند.

۳-۵. سطح سیاسی: پشتیبانی از رفع محاصره و راه‌حل فراگیر

سومین دلالت، اولویت‌بخشی به ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک برای رفع موانع بیرونی گذار است. یافته‌های پژوهش نشان داد که سه مانع نخست انباشت حمایت پراکنده، همگی خاستگاهی بیرونی دارند؛ بنابراین مؤثرترین کمک به تثبیت اجتماعی متحد، تلاش دیپلماتیک برای رفع محاصره، احیای جریان کمک‌های بشردوستانه و پشتیبانی از یک راه‌حل سیاسی فراگیر است که جایگاه این جنبش را در ساختار آینده یمن به رسمیت بشناسد. مرکز صنعا نیز در ارزیابی خود بر ضرورت بازسازی سازوکارهای حکمرانی در یمن به‌عنوان پیش‌شرط هرگونه ثبات پایدار تأکید کرده است (Sana'a Center, ۲۰۲۵).

در کنار آن، روایت‌سازی مشترک اهمیت دارد. بخشی از فشارهای وارد بر متحد، از رهگذر روایت‌سازی رسانه‌ای رقیب اعمال می‌شود و پاسخ مؤثر به آن، نه انکار مطلق بلکه ارائه روایت مستند و متوازن از شرایط واقعی یمن است؛ روایتی که نقش محاصره و بمباران در وضعیت معیشتی را برجسته سازد و دستاوردهای این جنبش در تأمین امنیت و دفاع از استقلال را به افکار عمومی جهانی منتقل کند.

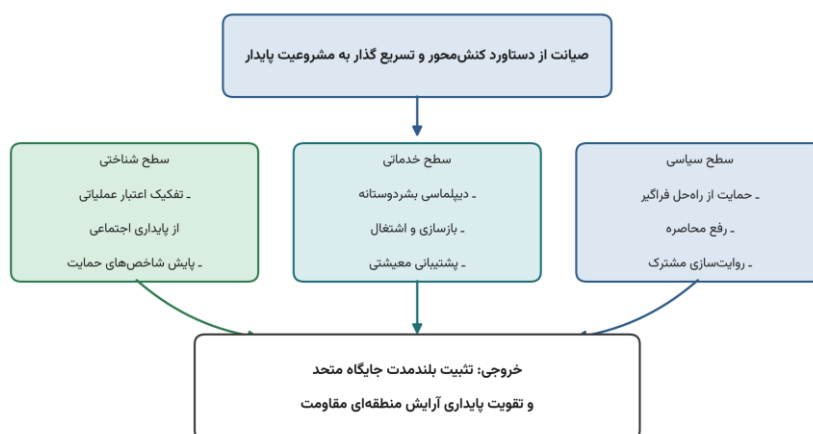
۴-۵. سناریوهای پیش رو و الزامات هر سناریو

بر پایه مدل ارائه‌شده، سه سناریو برای تحول ترکیب حمایت در قلمرو تحت حاکمیت انصارالله قابل تصور است که هر یک الزامات راهبردی متفاوتی برای سیاست منطقه‌ای ایران در پی دارد. این سناریوها در جدول ۴ صورت‌بندی شده‌اند.

جدول ۴: سناریوهای تحول ترکیب حمایت و الزامات راهبردی متناظر (مأخذ: نویسندگان)

سناریو	پیش شرط تحقق	پیامد بر ترکیب حمایت	الزام راهبردی برای ایران
گذار تسریع شده	رفع محاصره، گشایش اقتصادی و راحل سیاسی فراگیر	تبدیل سریع حمایت کنش محور به مشروعیت پایدار	سرمایه گذاری در بازسازی و فعال سازی دیپلماسی رفع محاصره
گذار تدریجی	تداوم وضع موجود با بهبود نسبی شرایط اقتصادی	انباشت کند اما پیوسته حمایت پراکنده	پشتیبانی خدماتی مستمر و پایش شاخص های اجتماعی
کندی گذار	تشدید محاصره و تداوم حملات به زیرساخت	تمرکز حمایت بر بعد کنش محور و کندی انباشت	تقویت دیپلماسی بشردوستانه و مدیریت روایت بین المللی

چارچوب راهبردی تکمیل سرمایه اجتماعی متحد در سیاست منطقه ای ایران



شکل ۴: چارچوب راهبردی تکمیل سرمایه اجتماعی متحد در سیاست منطقه ای ایران (مأخذ: نویسندگان)

مقایسه این سه سناریو نشان می دهد که متغیر تعیین کننده در هر سه، سطح فشار بیرونی است. این یافته دلالت روشنی دارد: مؤثرترین اقدام برای تثبیت جایگاه اجتماعی متحد، نه افزایش کمک

نظامی بلکه کاهش فشار اقتصادی وارد بر جامعه تحت حاکمیت او ست. به بیان دیگر، دیپلماسی رفع محاصره در این چارچوب، ابزاری راهبردی و نه صرفاً بشردوستانه به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین ترکیب حمایت اجتماعی از جنبش انصارالله یمن و استخراج دلالت‌های راهبردی آن برای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران انجام شد. یافته‌ها نشان داد که حمایت اجتماعی از این جنبش را باید در دو سطح متمایز سنجد و نتیجه‌گیری از یک سطح به سطح دیگر، خطای تحلیلی است. در سطح امت‌گرایانه، این جنبش با کسب ۷۴ درصد رضایت در افکار عمومی فلسطین، در صدر تمام بازیگران منطقه‌ای و عربی قرار گرفته است؛ و در سطح داخلی، در مرحله‌ای از منحنی مشروعیت‌سازی قرار دارد که در آن حمایت کنش‌محور فراوان و ذخیره حمایت پراکنده در حال انباشت است.

در پاسخ به پرسش نخست، پنج سازوکار تولید حمایت کنش‌محور شناسایی شد: اتصال کنش به قاب فراملی فلسطین که از اجماع تاریخی جامعه یمن برخوردار است؛ پیوند با ارزش دفاع از حاکمیت ملی و ایستادگی در برابر تجاوز؛ ریشه‌داری اجتماعی و درون‌زایی قبیله‌ای-مذهبی که هزینه بسیج را کاهش داده؛ تأمین امنیت و نظم عمومی در شرایط فروپاشی نهادی؛ و نهادسازی رسانه‌ای منسجم. ویژگی مهم سه سازوکار نخست آن است که بر باورهای ارزشی پایدار استوارند و از این رو ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به حمایت پراکنده دارند.

در پاسخ به پرسش دوم، چهار مانع ساختاری انباشت حمایت پراکنده شناسایی شد: محاصره اقتصادی طولانی‌مدت؛ تخریب مکرر زیرساخت‌های حیاتی در حملات هوایی؛ کاهش کمک‌های بین‌المللی و فشار تحریمی؛ و اقتضائات امنیتی دوران جنگ. نکته کلیدی آن است که سه مانع نخست خاستگاهی کاملاً بیرونی دارند و مانع چهارم نیز عمدتاً پیامد شرایط جنگی است؛ بنابراین کندی گذار را نمی‌توان به انتخاب‌های حکمرانی در شرایط عادی نسبت داد.

در پاسخ به پرسش سوم، دو عامل تبیین‌کننده تداوم پذیرش اجتماعی نظم مستقر شناسایی شد: ترجیح مقایسه‌ای در برابر اردوگاه رقیب که خود درگیر شکاف‌های عمیق داخلی است، و تاب‌آوری ساختاری جامعه رو ستایی و قبایلی یمن که وابستگی معیشتی اندکی به دستگاه دولتی دارد. مدل

نهایی پژوهش، این اجزا را در یک چرخه گذار سامان می‌دهد و دو نقطه تسریع آن را مشخص می‌سازد: گشایش اقتصادی و مشارکت‌دهی گسترده‌تر اجتماعی.

از منظر دلالت‌های راهبردی، پژوهش سه گزاره ارائه می‌دهد. نخست آنکه اعتبار عملیاتی یک متحد با پایداری اجتماعی او یکی نیست و هر یک باید با شاخص‌های خود سنجیده شود. دوم آنکه حمایت پراکنده تنها از رهگذر تجربه روزمره شهروند ساخته می‌شود و بنابراین سرمایه‌گذاری بر ابعاد خدمت‌مندی، بازسازی و بشردوستانه همکاری، سرمایه‌گذاری مستقیم بر پایداری راهبردی متحد است. سوم آنکه از آنجا که موانع اصلی گذار خاستگاهی بیرونی دارند، دیپلماسی رفع محاصره مؤثرترین ابزار تسریع این گذار و ابزاری راهبردی و نه صرفاً بشردوستانه است.

در سطح نظری، این پژوهش دو سهم دارد. نخست آنکه نشان می‌دهد دوگانه ایستون که برای تحلیل نظام‌های سیاسی مستقر طراحی شده بود، با تدقیق‌های لازم می‌تواند ابزار تحلیلی کارآمدی برای مطالعه جنبش‌های مقاومت در مرحله حکمرانی باشد. دوم آنکه با برجسته‌سازی رابطه پویا میان دو سنخ حمایت، مفهوم «مرحله گذار» را به‌عنوان وضعیتی متمایز از بحران مشروعیت پیشنهاد می‌کند؛ مفهومی که برای ارزیابی منصفانه نظم‌های سیاسی نوپای زیر فشار بیرونی ضرورت دارد.

این پژوهش با سه محدودیت مواجه بوده است که در تفسیر یافته‌ها باید لحاظ شود. نخست، عدم امکان انجام کار میدانی مستقیم در داخل یمن به دلیل شرایط جنگی، که موجب صدای مستقیم شهروندان عادی در پیکره داده غایب باشد. دوم، اتکای بخشی از استدلال به پیمایشی که فاقد نمونه‌گیری احتمالی بوده و از این رو ارقام آن نشانگر نسبت و نه برآورد آماری دقیق است. سوم، پویایی شدید موضوع مطالعه که اعتبار زمانی یافته‌ها را مقید می‌سازد.

بر این اساس، سه پیشنهاد پژوهشی ارائه می‌گردد. نخست، انجام مطالعه پیمایشی مستقل و روشمند در مناطق مختلف یمن در صورت فراهم شدن شرایط امنیتی، به منظور سنجش دقیق‌تر ترکیب حمایت. دوم، مطالعه تطبیقی مسیر گذار در دو یا چند جنبش مقاومت منطقه‌ای، به منظور شناسایی شرایطی که تحت آن تبدیل حمایت کنش محور به مشروعیت پایدار تسریع می‌شود. سوم، ارزیابی اثر گشایش‌های اقتصادی بر شاخص‌های حمایت اجتماعی، به‌عنوان آزمون تجربی فرضیه اصلی این پژوهش.

فهرست منابع

- اخوان کاظمی، مسعود، و شاهملکی، حامد (۱۴۰۰). مؤلفه‌های مقاومت در فرهنگ سیاسی جنبش انصارالله یمن. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۱)، ۳۲-۱.
- امامی‌راد، قاسم، برزگر، کیهان، و ذاکریان امیری، مهدی (۱۴۰۰). الگوی بازدارندگی شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی جنبش انصارالله یمن. علوم سیاسی، ۱۷(۵۶)، ۳۹-۱.
- خزلی، اکبر، و ادیبی، حمیدرضا (۱۳۹۸). جریان شناسی جنبش انصارالله یمن در راستای قدرت‌بخشی به ژئوپلیتیک حوزه مقاومت. جغرافیای نظامی و امنیتی، ۲(۶)، ۲۴-۱.
- دشتی، فرزاد، پوردشتی، سجاد، و وکیلی‌زاده، بهنام (۱۴۰۱). تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژیک عربستان و ایران در تحولات یمن. مطالعات بین‌المللی، ۱۹(۲)، ۹۵-۷۷.
- ده‌شیری، محمدرضا، و معبودی‌نژاد، فرشته (۱۳۹۶). ارزیابی راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۵(۱۹)، ۱۴۹-۱۷۱.
- ریبی، حسین، محمودزاده بالوند، رضا، و زارعی دارامودی، هادی (۱۴۰۰). جایگاه شیعیان یمن در روابط ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴)، ۱۲۶-۱۰۱.
- شاکری، مسعود (۱۴۰۴). تحلیل ظرفیت‌ها، اقدامات و دستاوردهای اجتماعی-سیاسی انصارالله یمن در حوزه مقاومت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- عطارزاده، مجتبی (۱۴۰۲). همراهی یمن با غزه: نمود ژئوپلیتیک مقاومت اسلامی در زدودن امنیت بر ساخته رژیم صهیونیستی. آفاق امنیت، ۱۷(۶۳)، ۴۲-۱۵.
- منصوری، سید امین، و افقه، سید مرتضی (۱۳۹۶). بررسی وضعیت تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی ایران با رویکرد پدافند غیرعامل. اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، ۲(۶)، ۷۳-۹۸.
- ACAPS (2020). The Houthi Supervisory System: The Interplay of Formal State Institutions and Informal Political Structures. Thematic Report. Geneva: Assessment Capacities Project.
- Ahmed, B. (2024). Houthi Media: Narrative Control and Audience Segmentation. Sana'a: Sana'a Center for Strategic Studies.
- Arjona, A. (2016). Rebelocracy: Social Order in the Colombian Civil War. Cambridge: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781316421925>
- Beetham, D. (1991). The Legitimation of Power. London: Macmillan.

- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Carboni, A. (2024). The Houthi movement and the management of instability in wartime Yemen. *Civil Wars*. <https://doi.org/10.1080/13698249.2024.2347144>
- CRS (2026). Yemen: Conflict, Red Sea Security, and U.S. Policy. Washington, D.C.: Congressional Research Service.
- Duyvesteyn, I. (Ed.) (2017). *Rebels and Legitimacy: Processes and Practices*. London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781351139014>
- Easton, D. (1975). A re-assessment of the concept of political support. *British Journal of Political Science*, 5(4), 435–457. <https://doi.org/10.1017/S0007123400008309>
- HRW (2026). Yemen: Detentions Halting Aid in Crisis-Hit Yemen. New York: Human Rights Watch.
- International Crisis Group (2022). *Truce Test: The Huthis and Yemen's War of Narratives*. Middle East Report No. 233. Brussels: ICG.
- ISD (2024). *The Houthi (Ansar Allah) Digital Ecosystem*. London: Institute for Strategic Dialogue.
- Juneau, T. (2016). Iran's policy towards the Houthis in Yemen: A limited return on a modest investment. *International Affairs*, 92(3), 647–663. <https://doi.org/10.1111/1468-2346.12599>
- Juneau, T. (2026). Why the US Failed to Defeat Iran and What it Means for the Axis of Resistance. Sana'a: Sana'a Center for Strategic Studies.
- Knights, M. (2018). The Houthi war machine: From guerrilla war to state capture. *CTC Sentinel*, 11(8), 15–23.
- Knights, M. (2024). Assessing the Houthi War Effort Since October 2023. *CTC Sentinel*, 17(4), 1–14.
- Levi, M., Sacks, A., & Tyler, T. (2009). Conceptualizing legitimacy, measuring legitimating beliefs. *American Behavioral Scientist*, 53(3), 354–375. <https://doi.org/10.1177/0002764209338797>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills: Sage.
- Loyle, C. E. (2021). Rebel justice during armed conflict. *Journal of Conflict Resolution*, 65(1), 108–134. <https://doi.org/10.1177/0022002720939299>
- Mampilly, Z. C. (2011). *Rebel Rulers: Insurgent Governance and Civilian Life During War*. Ithaca: Cornell University Press.
- Nagi, A. (2019). *Yemen's Houthis Used Multiple Identities to Advance*. Beirut: Carnegie Middle East Center.
- PCPSR (2025). Public Opinion Poll No. 96. Ramallah: Palestinian Center for Policy and Survey Research.

- Philbrick Yadav, S. (2024). The Houthis' sovereign solidarity with Palestine. Middle East Report, 310.
- PILPG (2023). Governance under Ansar Allah: A White Paper. Washington, D.C.: Public International Law & Policy Group.
- Podder, S. (2017). Understanding the legitimacy of armed groups: A relational perspective. In I. Duyvesteyn (Ed.), *Rebels and Legitimacy* (pp. 17–39). London: Routledge.
- Sana'a Center (2025). A New Approach to Reforming the Government of Yemen. *The Yemen Review*, July–September 2025.
- Sana'a Center (2026). Governance, Blockade and Food Insecurity in Yemen. *The Yemen Review*, April–June 2026.
- Uhlenhaut, L., Al-Jeddawy, Y., & Ghaleb, M. (2024). A Snapshot of Yemeni Public Sentiment on Red Sea Developments. Sana'a: Sana'a Center for Strategic Studies.
- Worrall, J. (2017). (Re-)emergent orders: Understanding the negotiation(s) of rebel governance. In I. Duyvesteyn (Ed.), *Rebels and Legitimacy* (pp. 30–50). London: Routledge.